



رازوارگی سلامت

گادامر چطور «فلسفه» را تا مرز «پزشکی» گسترش داد؟

فلسفه پزشکی

دکتر علی‌رضا منجمی

استاد فلسفه علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تأمل در آثار فیلسوفانی که به پزشکی پرداخته‌اند اما «فیلسوف پزشکی» محسوب نمی‌شوند و بهره‌گیری از آنها در فلسفه پزشکی مستلزم دانستن مسأله اصلی آن فیلسوف و فهم جایگاه پزشکی در آن چهارچوب است. خوانش کتاب «رازوارگی سلامت» اثر هانس گنورگ گادامر در این یادداشت با همین نیت انجام شده است. کتاب «رازوارگی سلامت» مهم‌ترین کتابی است که در آن گادامر به پزشکی پرداخته است. این کتاب به زبان آلمانی با عنوان *Über die Verborgenheit der Gesundheit* در سال ۱۹۹۳ منتشر شد و ترجمه انگلیسی آن را انتشارات دانشگاه استنفورد منتشر کرد و در کشور ما هم با ترجمه نرگس تاجیک و به همت انتشارات روزگار نو روانه بازار نشر شد. این کتاب مجموعه سخنرانی‌های گادامر برای پزشکان و روانپزشکان است. اینکه فیلسوف معتبری چون گادامر به سراغ مسائل پزشکی و سلامت رفته، امری قابل تأمل است. در این نوشتار کوتاه تلاش می‌کنیم به چند پرسش پاسخ دهیم: اول آنکه «رازوارگی سلامت» در مجموعه آثار گادامر چه جایگاهی دارد؟ و گادامر چرا به سراغ موضوع سلامت و پزشکی رفته است؟ و دیگر اینکه «رازوارگی سلامت» در حوزه فلسفه پزشکی چه شأن و اعتباری دارد؟

هنر شفا بخشی در عصر علم
کتاب «رازوارگی سلامت» در سپهر آثار گادامر، ادامه کوشش اوست برای پاسخ دادن به پرسشی که در تمامی آثارش دنبال می‌کرده است. گادامر فلسفه امروز را در پرتو علوم جدید می‌فهمد و کار اصلی فلسفه را از سده هفدهم به این سو، وساطت میان روش علم نوین از سویی و تمامیت تجربه ما از زندگی از سوی دیگر می‌داند. البته پرسش اصلی گادامر نه فهم چستی روش علمی، بلکه این است که دستاوردهای علمی چه ربط و نسبتی با تجربه زندگی ما دارد. به بیان دیگر، چگونه چشم‌انداز طبیعی ما از جهان ساخته می‌شود و با اقتدار خدشه‌ناپذیر علم پیوند برقرار می‌کند؟ از همین رو، گادامر صراحتاً می‌گوید: «بیگانه دغدغه من این بوده است که بنیانی نظری استوار کنم تا بتوانم بر اساس آن، با عصر بنیادین فرهنگ معاصر، یعنی علم و کاربرد تکنولوژیک مواجه شوم.»

صورت‌بندی دیگری از همین پرسش در جاهای دیگر کتاب هم آمده است که در جست‌جوی کشور امکانی برای پیوند تجربه زندگی و تجربه پزشکی است. گادامر نشان می‌دهد که کار ما امروزه، ایجاد ارتباط مجدد میان جهان عینی تخصصی شده‌ای است که پزشکی در اختیارمان می‌گذارد و سلامت به مثابه مراتب بنیادین هستی مان است. سلامت نه دلخواهی است و نه دستکاری کردنی، بلکه صرفاً توجه ما را می‌طلبد.

ردپای رسوبات خرد کهن در پزشکی
گادامر پزشکی را برگزیده است چرا که به زعم او رسوباتی از «خرد کهن» را می‌توان در آن ردیابی کرد. به باور گادامر، در این عصر علمی تکنیکی که همه چیز به سمت تخصصی شدن و تکنولوژیک شدن مفرط پیش می‌رود، پزشکی هنوز ویژگی‌هایی از خود بروز می‌دهد که نشان از برتافتن این هژمونی دارد.



مفهوم «پناه» در آیات متعددی از قرآن کریم طرح شده است همچون «فَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (۱/ فلق)، «فَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْغَايَةِ» (۱/ ناس) و «فَأَوَّأُ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِي وَيَهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ لِمَنْ تَرْتَفِقُونَ» (۱۶/ کهف) به این اعتبار، می‌توان ایده «انسان پناه‌جو» را

در مواجهه با ایده پدیدارشناسانه «ذهن بی‌خانمان» پیتر برگر قرار داد. **بی‌خانمانی ذهن در جامعه مدرن**
پیتر برگر و همفکرانش در تحلیل تأثیر «فرایند نوگرایی» بر «آگاهی مدرن» بویژه در جوامع جهان سوم بر «بی‌خانمانی

بکسره مخالف است. از سوی دیگر، رویکرد هرمنوتیک فلسفی در کاویدن مسائل پیرامون مان را به شایستگی بازمی‌نمایاند.

برای نمونه، مناقشات مهم در باب جایگاه علوم طبیعی و حجیت سنت با یاری آراء او در «رازوارگی سلامت» قابل حل است. گادامر متهم است که از علوم طبیعی فهمی پوزیتیویستی دارد. با آنکه او هیچگاه به صراحت چنین مطلبی را نگفته است، در کتاب «حقیقت و روش» چنین برداشتی دور از ذهن نیست، اما در کتاب «رازوارگی سلامت» موضع خود در مواجهه با علوم طبیعی را به روشنی بیان کرده است به طوری که می‌توان آن را از این توطئه میرا دانست.

یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها، جایگاه قضاوت و داوری در پزشکی است که «مورد محور» (case-based) نیازمند تفسیر و مبتنی بر گفت‌وگو است. گادامر با ردیابی همین عناصر اصلی در پزشکی، نشان می‌دهد ارتباط نظرو عمل که به باور او تنش میان آنها ذاتی هر موقعیت مدرن است، چگونه در پزشکی دیگرگونه است و تأمل درباره آن بصیرت‌های تازه‌ای بر ما عرضه می‌کند.

پزشکی «هرمنوتیک فلسفی» در علم پزشکی

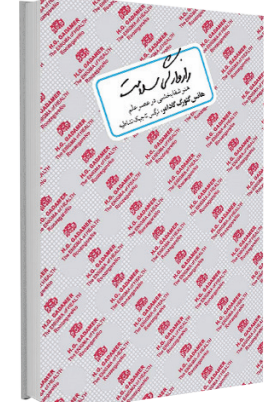
به ادعای بسیاری از شارحان برجسته گادامر همچون گونتر فیگال، رابرت دوستال و ژان گروندن «رازوارگی سلامت» نمونه عملی کاربست هرمنوتیک فلسفی گادامر است. در این کتاب، گادامر از سویی نشان می‌دهد که هرمنوتیک فلسفی، روش نیست و از همین رو با کارهای اریک هیرش که تلاش می‌کرد هرمنوتیک را به روش فروبکاهد،

که «بی‌خانمانی ذهن» در جامعه مدرن، مهم‌ترین عارضه نوگرایی است.

مدرنیته اساساً «تمدن خیابان» است
مدرنیته اساساً «تمدن خیابان» است لذا بر قلمرو عمومی، عقلانیت و تمایزبایی‌های مدرن آن تأکید دارد. البته مدرنیته برای حل ناخرسندی‌های برآمده بر توسعه فرایندهای مدرن «قلمرو خصوصی» را به وجود آورده است؛ قلمرو خصوصی فضایی است که در آن فرد، امیال عاطفی و غیرعقلانی خود را که در درون سیستم دیوانسالارانه و اقتصادی سرکوب شده، بروز می‌دهد که شفافیت این فضای خصوصی باعث قابل تحمل شدن کدورت جهان عمومی می‌شود. اما مشکل اساسی این فضاهای خصوصی این است که هنوز کاملاً نهادینه نشده است. هرچند در فضای خصوصی نهادیایی مثل خانواده و دین و انجمن‌های داوطلبانه حضور دارند اما به دلیل تضعیف خود این نهادها در مدرنیته، هیچ کدام نمی‌توانند به قلمرو خصوصی سامان ببخشند و فرد در ساختن قلمرو زندگی خصوصی خویش از آزادی عمل (رهاشدگی) بسیار برخوردار است. این آزادی عمل نیز در کنار خرسندی‌ای که برای افراد به بار می‌آورد

گادامر معنی «سلامت» را دگرگون و آن پزشکی خارج می‌کند. به باور او سلامت محصول پزشکی نیست بلکه مداخلات پزشکی صرفاً با هم‌نوایی و هماهنگی با طبیعت، بیمار را به وضعیت سلامت بازمی‌گردانند.

گادامر معنی «سلامت» را دگرگون و آن پزشکی خارج می‌کند. به باور او سلامت محصول پزشکی نیست بلکه مداخلات پزشکی صرفاً با هم‌نوایی و هماهنگی با طبیعت، بیمار را به وضعیت سلامت بازمی‌گردانند.



فلسفه علم می‌پنداشتند. آنان تنها وجه تمایز پزشکی از سایر رشته‌های علمی را مباحث اخلاقی می‌دانستند که آنها را باید بیرون از دایره علم طرح کرد. اما در سوی دیگر، رویکرد فلسفی متفاوتی قرار داشت که پزشکی را نه صرفاً علم بلکه هنر هم می‌دانست و نادیده گرفتن جنبه‌های هنری یا انسانی پزشکی را علت بحران پزشکی مدرن می‌دانست. از همین رو، وظیفه فلسفه پزشکی بازگرداندن وجهه هنری یا انسانی پزشکی است. روشن است که اصحاب این رویکرد به «فلسفه پزشکی» باور دارند. با آنکه «رازوارگی سلامت» فلسفی رویکرد فلسفه پزشکی از رویکرد فلسفه علمی پیشی گرفت چنان که اکنون می‌توان ادعا کرد فیلسوفان مهم و تأثیرگذار به نام پزشکی به رویکرد دوم (استقلال فلسفه پزشکی) تعلق دارند. با آنکه «رازوارگی سلامت» در ادبیات فلسفه پزشکی در دهه‌های اولیه نقش کمتری داشت اکنون می‌توان آموزه‌ها و بصیرت‌های گادامر را در آراء فیلسوفان پزشکی امروز به روشنی دید. آنچه تأملات فلسفی گادامر روشن ساخت، انحلال دوگانه هنر-علم در پزشکی است. از منظر او پزشکی کارورزی است که به فهم هرمنوتیکی از مشکل بیمار مبتنی است. این فهم هرمنوتیکی که از رهگذر گفت‌وگو پزشک و بیمار حاصل می‌شود، نیازمند امتزاج افق‌های پزشک و بیمار است. گادامر معنی «سلامت» را دگرگون و آن را از انحصار پزشکی خارج می‌کند. به باور او سلامت محصول پزشکی نیست بلکه مداخلات پزشکی صرفاً با هم‌نوایی و هماهنگی با طبیعت، بیمار را به وضعیت سلامت بازمی‌گردانند.



گادامر متهم است که از علوم طبیعی فهمی پوزیتیویستی دارد. با آنکه او هیچگاه به صراحت چنین مطلبی را نگفته است، در کتاب «حقیقت و روش» چنین برداشتی دور از ذهن نیست، اما در کتاب «رازوارگی سلامت» موضع خود در مواجهه با علوم طبیعی را به روشنی بیان کرده است به طوری که می‌توان آن را از این توطئه میرا دانست.

باعث اضطراب در آنان هم می‌شود؛ زیرا این میزان آزادی باعث می‌شود که در میان انتخاب‌های متعدد سرگردان شود. بنابراین به تعبیر برگر، افراد پیوسته در زندگی خصوصی خود درگیر امر ساختن و بازساختن پناهگاه‌هایی هستند که از آنها به‌عنوان «گاشانه» استفاده می‌کنند. با وجود این، این پناه‌های آسیب‌پذیر همواره در معرض تهدید بادای سرد «بی‌خانمانی» قرار دارند.

باعث اضطراب در آنان هم می‌شود؛ زیرا این میزان آزادی باعث می‌شود که در میان انتخاب‌های متعدد سرگردان شود. بنابراین به تعبیر برگر، افراد پیوسته در زندگی خصوصی خود درگیر امر ساختن و بازساختن پناهگاه‌هایی هستند که از آنها به‌عنوان «گاشانه» استفاده می‌کنند. با وجود این، این پناه‌های آسیب‌پذیر همواره در معرض تهدید بادای سرد «بی‌خانمانی» قرار دارند.

تحلیل



دکتر سید مجید امامی
دبیر شورای فرهنگ عمومی

۴ ضرورت برای اعتلای فرهنگ عمومی

یکی از کارهایی که برای ارتقای کیفیت حکمرانی و رسیدن به «حکمرانی مطلوب» باید انجام دهیم «اعتلای فرهنگ عمومی» است که برای این منظور باید ۴ اصل را مدنظر داشته باشیم:

۱. نباید «اقتصاد» را از «فرهنگ» تفکیک کنیم؛ چرا که بی‌شک رشد اقتصادی کشور، مسیر و عامل فرهنگی هم دارد؛ همان‌طور که تحول فرهنگی هم بدون فهم مسیر و روش اقتصادی ممکن نیست. بنابراین، اساساً توسعه بدون توجه به زیست‌بوم‌ها و زمینه‌های فرهنگی تحقق نمی‌یابد و نباید بی‌جهت بر صنعتی‌ایستاد که هیچ سختی با تاریخ و هویت یک زیست‌بوم ندارد و متأسفانه این آسیبی است که ما از آن زنج می‌بریم و در مسیر توسعه به عوامل فرهنگی چون «تجربه زندگی روزمره» و «تاریخ زیستی و فرهنگی جامعه خودمان» کم توجهیم.

باید مسیرهای اقتصادی برای تحول فرهنگی و مسیرهای فرهنگی برای رشد اقتصادی هموار شود و «صنایع فرهنگی» یکی از عرصه‌های مهم در این راه است. صنایع فرهنگی اساساً برنامه توسعه و نقشه راه نجات اقتصادی ماست. برای رسیدن به توسعه، پایان بخشیدن به «نگاه صنعت پایه» یک ضرورت است. همین نگاه است که امروز نفس‌های ما را بند آورده است و با مینا قرار دادن آن، دیگر آب آن کافی، نه هوای سالم، نه زمین برای آینده داریم و متأسفانه هنوز هم این رویکرد اشتباه استمرار دارد.

۲. در شرایط فعلی، پیشران فرهنگی و راه نجات اقتصاد ما «روحیه و فرهنگ مقاومت» است. متأسفانه، با وجود اینکه سرزمین بزرگ و منابع ملی انبوهی داریم اما یک تلاش ملی ما کوچک است. کار و تلاش ما برای تبدیل این ثروت بالقوه به ثروتی بالفعل کافی نیست و علاوه بر این تلاش‌های ناکافی در برخی زمینه‌ها از فساد اقتصادی، اشرافیت و سرمایه‌اجتماعی پایین هم رنج می‌بریم.

از این رو، باید بیش از پیش نسبت به نهادینه کردن فرهنگ و روحیه تلاش و مقاومت در فرهنگ عمومی التفات و توجه داشته باشیم.

۳. رابطه «حاکمیت» با «فرهنگ عمومی» اغلب بسیار انتزاعی تصور می‌شود و این موضوع به مسأله «سبک زندگی» تقلیل داده شده است و وقتی می‌خواهیم در این حوزه، استراتژی بدیهیم آن را به چند سریال تلویزیونی یا چند برنامه بخشنامه‌ای فرومی‌کاهیم! واقعیت این است که نسبت حاکمیت با فرهنگ عمومی، با از طریق نهادها و با از طریق شخصیت‌های اثرگذار علمی و اجتماعی صورت می‌گیرد و چهار نهاد «مدرسه»، «مسجد»، «صنف» و «خانواده» بیشترین کارایی را در نسبت حاکمیت و فرهنگ عمومی دارند.

واقعیت این است که حاکمیت اگر می‌خواهد در خصوص نسبت خود با فرهنگ عمومی کاری کند باید به خانواده توجه جدی داشته باشد.

۴. «اصناف» که بازتولیدکننده اخلاق و مروت در فرهنگ عمومی در ۱۴۰۰ سال گذشته بوده‌اند را به مرکز توجه خود بیارند و در دو نهاد «مدرسه» و «مسجد» هم نگاه تحولی را در دستور کار خود بگذارند.

از دیگر چالش‌های ما در حوزه فرهنگ عمومی، به تقویت و ارتقای همبستگی ملی برمی‌گردد. در حال حاضر، مدیریت هویت قومی ما توسط نهاد امنیت انجام می‌شود در حالی که این مدیریت باید به سمت «حکمرانی فرهنگی و اجتماعی» البته با ملاحظات امنیتی برگردد.

نتیجه‌ای که نباید از نظر داشت این است که اغتشاشات اخیر بر ۴ گسل بنا شد که یکی از آنها، گسل قومی بود. البته گسل‌های مذهبی، جنسیتی و فرهنگی هم در این امر دخیل شدند. به همین دلیل در مدیریت فرهنگ عمومی و اعتلای آن، دقت و توجه به «فرهنگ قومی» ضرورتی است که باید بیش از پیش به آن توجه کرد.

مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر امامی است که در نشست «تیین سیاست‌های کلی برنامه هفتم در حوزه اعتلای فرهنگ عمومی» در محل مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی ارائه شد